اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت سوم)

۱) آریایی ها و یوگا

در بابل قدیم، مردم جذب جادوی شیاطین شده بودند. خدای حکیم برای خنثی نمودن آن و تعلیم مردم؛ دو فرشته به نامهای هاروت ماروت را برای آنها فرستاد تا طریقه جادوی شیاطین را باطل نمایند. هاروت و ماروت طریقه جادوها را به مردم میگفتند. آنچه که آنان به مردم یاد میدادند مراحل فریب شیطان بود. مثلا یک شعبده باز از داخل کلاه خالی یک خرگوش خارج میکند و بینندگان آن را باور میکنند و تحت تاثیر قرار می گیرند. اما اگر شما فن و فوت آن شعبده را بدانید؛ دیگر تحت تاثیر قرار نخواهید گرفت. زیرا شما به آن شعبده عالم هستید و دانش دارید. فرشتگان هم دقیقا مراحل فریب شیطان را به مردم یاد میدادند و در نتیجه جادوی شیاطین باطل میشد. اما متاسفانه عده ای از مردم؛ آن را یاد گرفتند تا بوسیله آن روشها بین زن و مرد جدائی افکنند . زمانی که آریایی ها از این مناطق به هند مهاجرت کردند؛ با قبائل

بومی آنجا که آنها هم درگیر جادو بودند؛ با همدیگر مشترکا درگیر جادو شدند. به این طریق فرصت خوبی پیش آمد که آریایی ها هم آموخته های خویش (بهتر است بگوییم سوء استفاده ها) از هاروت و ماروت را مطرح کنند و به این طریق مراحل هفتگانه یوگا را در ترکیب با جادوهای محلی آنجا بوجود آورند.

زبان سانسکریت زبانی است که شباهتهای زیادی با زبان باستانی ایران و اوستایی دارد. زیرا هر دو زبان آریایی ها بوده است. اعتقاداتی که بعضی فرقه های ایرانی از جمله آیین مهر یا میترا داشته اند ؛ بسیار شبیه عقاید هندوهاست و عقاید مشابهی را ترویج میکنند. مثلا هر دو به جادو خیلی اهمیت میداده اند. آیین مهر یا میترا افرادی داشته اند به اسم مغ که همگی در جادو دست داشته اند. کلمه مجوس از مغ آمده است و همچنین به این خاطر در انگلیسی به جادو، مجیک (magos magi - magic) **میگویند. مجیک در انگلیسی از همان مجوس گرفته شده است. زیرا مجوس معرب مغ است. مغان ایران باستان توانایی انجام کارهایی سحرآمیز داشته‌اند که موجب شده است زبانهای اروپایی چنین برداشتی از این واژه کنند.**

بنابراین براحتی میتوان نتیجه گرفت که قرآن، آیینهای قدیم ایرانی و همچنین هندو را مجوس می نامد. زیرا این آیینها در موقع نزول قرآن با جادو آمیخته شده بوده اند. بنابراین کلمه مجوس فقط منظور زرتشتی نیست؛ بلکه آیینهای قدیم آریایی ها منظورش است و میترا، زرتشتی ، ایزدی و هندو را هم شامل میشود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرك ورزیدند البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد زیرا خدا بر هر چیزی گواه است (۱۷)

۲) زبان شعر

تاریخ ثابت کرد که تخیلات و توهمات در هر قومی گسترش یابد؛ زبان آنان به گونه ای شعر مانند تمایل پیدا میکند. مثلا در زبان سانسکریت؛ برای گفتن یک جمله لزومی ندارد که ترتیب فاعل و فعل و مفعول را رعایت کنید. هر جور بگویید صحیح است. اهل طریقت در ایران زیادند؛ طوری که آنان آینده زبان ایران را تعیین کردند. مولوی؛ حافظ؛ فردوسی و ... حتی داستانهای فردوسی هم از هفت خان و جادو و ... صحبت میکند و بیشتر خیالی و مثالی هستند. نکته مهم این است که یوگا در سانسکریت به معنای طریقت ، اتصال، وحدت وجود است. مرحله آخر یوگا ساماده‌ی نام دارد و به معنای ذوب شدگی و یکی شدن است.

وقتی ما از یوگا صحبت میکنیم؛ از یک مفاهیم گسترده تاریخی صحبت میشود؛ از طریقت و تصوف و ریاضت صحبت میکنیم. خیالات و توهمات ساختار زبانها را طوری نگهداشته است که پیشینه گذشته آن ملت را بازگو میکند. مراحل یوگا همان مراحل طریقت موسوم به اسلامی است .

هندوها با پرداختن به خیالات و طریقت و راههای جادو؛ هیچوقت نتوانستند در مقابل حمله کشورهای دیگر مقاومت کنند. زیرا خدا ما را آفریده است که در دنیای واقعی زندگی کنیم و نه در محیط شعرگونه و احساسات و جادو. حمله مغول به ایران در قرن هفتم هجری اتفاق افتاد و این دقیقا زمانی بود که مذاهب طریقت و شعر شعرا بر تمام سرزمین های اسلامی چنبره زده بود و همان بلای هندی ها بر سرشان آمد و نتوانستند دفاع آنچنانی در مقابل مغولان داشته باشند.

۳) جادوگری

زمان قدیم؛ بعلت نبود علم کافی؛ مردم جذب جادو میشدند. بعضی از آثار جادو های قدیم در زمان قدیم، هنوز در میان مردم هست. مثلا وقتی عطسه یکبار باشد؛ از سفر رفتن خودداری میکنند و اگر تعداد عطسه دوتا میشد؛ به معنای تایید بود. این مورد، مربوط به جادوگریهای زمان قدیم است که مانده است. وقتی مردم نمی دانستند که یک سفری و یا کاری برای آنها خوب است یا بد؛ تصمیم خود را به یک عطسه میسپاردند. یا اینکه فال گرفتن که به نوعی از جادوهای زمان قدیم مانده است. در این نوع جادوها؛ علم جایی ندارد و بیشتر ابهامات جای علم را می گیرد. یا اینکه پشت مسافر؛ آب می ریزند. یا در زمانهای قدیم؛ اگر بین دو قبیله جنگ در می گرفت؛ هرکدام عروسکی از رئیس قبیله مقابل درست میکرد و آن عروسک را مجروح

میکردند و روی آن وردهایی میخواندند یا میسوزاندند تا که بلکه در جنگ هم همین اتفاقات بیفتد.

همه این اتفاقات تنها به یک دلیل روی میداد؛ بخاطر نادیده گرفتن قدرت خدای متعال بوده است. مردم آن زمان قدرت خدا را درک نمی کردند و در رد جادوها و اعمال متعاقب آن شک میکردند. خدایی که خالق آسمانها و زمین است؛ همه قدرتها از اوست و فقط باید او را به صداقت و خالصانه در حاجات و نیازها خواند.

۴) پیام خدا در مقابل عرفانهای جادویی

در قسمتهای قبلی ، گفته شد که عرفانهای شرقی و غربی ، قربانی را فریب میدهند با این بهانه که به او انرژی می دهند و او را به نیروهای بالاتر وصل میکنند. هر چقدر که قرآن را بیشتر بخوانیم؛ بطرز عجیبی از عرفانهای شرقی و غربی دور می افتیم. انگار سیستم خدا جور دیگری است و با این عرفانها بیگانه است. آنها میگویند که انرژیهای کیهانی در کائنات ول است و فقط باید چاکراها را باز کنیم و دریافتش کنیم و یا انرژیها را شکارش کنیم. اما ثابت شد که چاکراها که باز شوند؛ به محل و لانه شیاطین و اجنه تبدیل میشود. بنابراین آنان که مدام از دل و عشق حرف میزنند؛ خودشان را در دست چند شیطان قرار میدهند و شیاطین را قرین خویش قرار میدهند.

خدای مهربان در قرآن می فرماید که :

بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

بلی اگر صبر و مقاومت پیشه کنید و پرهیزکار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان بیایند خدا پنج‌هزار فرشته را با مشخصاتی معین به مدد شما می‌فرستد.

خدا ۵۰۰۰ ملائکه را با مشخصاتی معین و تعریف شده (مُسَوِّمِينَ) به کمک شما میفرستد. به شرطی که صبر و تقوی داشته باشید(إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا). یعنی برای دریافت کمکهای خدا ؛ کافیست صبر و تقوی داشته باشیم. نیازی به چاکرا باز کردن و مراقبه و سایر کارها نیست. کسانی که چاکرا را باز میکنند با این کار ثابت میکنند که صبر ندارند و از آنجا که خود را در گمراهی قرار میدهند؛ تقوی هم ندارند. به این طریق چاکرا در مقابل صبر قرار می گیرد. بازکردن چاکرا به معنای عدم صبر است. خدا هر وقتی که خودش صلاح بداند؛ جواب بنده هایش را میدهد و او را کمک میکند. به همین خاطر خدا میفرماید بوسیله صبر و صلاه کمک بگیرید. این یعنی خدا را عبادت کنید و بخوانید و در راه او تلاش کنید و صبر کنید. صبر کنید یعنی اینکه خودتان سرخود، موعد کمک را مشخص نکنید و چاکرا را باز نکنید؛ بلکه به خدا واگذارید.

همچنین عبارت يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ **نشان میدهد که اجازه و صدور این کمک در دستان خداست و به امر اوست و ملائکه، سرخود، کاری برای کسی انجام نمی دهند. بنابراین**

اینکه کسی فکر کند که انرژی های کیهانی دریافت میکند از ملائکه؛ کار عبثی انجام میدهد و در عوض شیاطین را به کمک خوانده است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)
و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)
می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند (۴۱)

۵) عبادات باید در حالت آگاهانه باشد

باز کردن چاکرا آدمی را به حالت نا آگاهی می برد. خدا در قرآن می فرماید که ای مردم در حالت مستی (خلسگی؛ نا آگاهی و سایر حالت چاکراها) نماز نخوانید. این نشان میدهد که در این حالات صدای ما به خدا نمیرسد و در عوض به شیاطین میرسد. با رفتن به حالت خلسگی و سایر چاکراها؛ شیاطین صدا زده میشوند و این علائم و حالات، نمادی هستند جهت صدا زدن شیاطین. حتی در حالت مانتراو یا ذکر ؛ کلماتی بی معنی مدام باید تکرار شود و این خودش ؛ یوگی و یا صوفی را به حالت آلفا و خلسه می برد. کلمات بی معنی؛ اعلان این است که چاکراها باز است و در نتیجه

شیاطین وارد میشوند. اما در عبادت باید بدانید که چی میگوئید. در مراقبه صوفیه؛ ذهن موجودی مزاحم است که باید رانده شود. حتی کسی که مشروبات الکلی مینوشد؛ میخواهد ذهن را حذف کند. همه روشها یکی هستند.

۶) عرفان منسوب به اسلامی؛ همان یوگاست ولی با زبانی دیگر

در گردهمایی که درسال ۱۳۷۷ به مناسبت بزرگداشت اسلام و تصوف در آلباخ هند (شهری از ایالت بیهار) با حضور پژوهشگران و یوگیهای هفتاد و سه کشور و جمعی از مسلمانان تشکیل گردید؛ پارام هامساسوامی ساتیاناندا که دارای لباس صوفی ایرانی بود طی سخنانی اظهار داشت عرفان و تصوف و فرهنگ ایرانی همان یوگای هندی است، روحی است در دو کالبد.

حتی شعرای ایرانی دقیقا از همان اصطلاحات یوگی ها بهره می برند. مثلا کلمه نیلوفر آبی در شعرهای سهراب سپهری. یا وحدت وجود؛ فناء فی الله و ... در شعر سایر شعرا همگی از یوگا اتخاذ شده است. سوال مهمی که پیش میاید این است که چرا کسانی که دنبال تصوف و یوگا رفته اند؛ هیچکدام نتوانسته اند به آرامش دل برسند. حتی مولوی در پایان اشعارش؛ به پسرش توصیه میکند که راهی که او رفته است را نرود؛ زیرا آن راه خطرناک و صعب است. در حالیکه تمام پیامبران در طول تاریخ همیشه راه خودشان را به مردم توصیه کرده اند. یک شاعر باید در حالت خاصی باشد تا بتواند آن اشعار؛ یا مثل آن را بسراید. این مساله نشان میدهد که اشعار کلا در

مراحل یوگا سروده میشوند و به همین خاطر هرکسی درکش نمی کند. فقط کسی میتواند درکش کند که خودش را به همان مرحله شاعر رسانده باشد. به همین خاطر پیروی از اشعار به نوعی جادوی شیاطین است که مردم را در اختیار شیاطین قرار میدهد. بی خود نیست که خدای عالمیان در قرآن میفرماید: الشعراء یتبعهم الغاوون

۷) هدف یوگا و عرفان و تصوف نزدیک شدن به درخت ممنوعه است

آنچه که در قرآن به آن اشاره و تاکید شد است؛ دوری نمودن از یک سری رذائل اخلاقی و روی آوردن به یک سری صفات اخلاقی خوب است. و اینها باید عملا اجرا شوند. هیچوقت خدا دستور نداده است که برای پاک کردن درون خود؛ خود را به حالت خلسه و بی ذهنی و سایر مراحل یوگا ببرید. در قرآن عمل است که باعث رشد میشود و نه بی فکری و مراقبه یوگا. مثلا خدا میفرماید که غیبت نکنید و شک و گمان بد نبرید و ... اینها هستند که باعث رشد فرد خواهند شد. یوگا و یا ورژن اسلامی آن یعنی عرفان و تصوف همان مراحل جادو است که بین مردم رایج شده است ولی خود خبر ندارند. یوگا همان درخت ممنوعه است که خدا ما را از آن نهی فرموده است. زیرا شیطان فقط از طریق مراحل یوگا میتواند ما را بفریبد. تمام گناهانی که بشر انجام میدهد؛ به نوعی در یکی از مراحل یوگا صورت می گیرد.

۸) مراحل هفتگانه یوگا در قرآن

مراحلی که در یوگا صورت می گیرد؛ دقیقا همان مراحل گمراهی است. تابحال توجه کرده اید که کسانی که دنبال تصوف و یوگا میروند؛ همگی از شعر شروع میکنند! تمام متصوفین تاریخ ایران و جهان اکثرا شاعر بوده اند؛ یا خود شعر می سروده اند و یا اینکه در اشعار دیگران غرق بوده اند. زیرا فقط از طریق شعر میتوان دیگران را دچار سر در گمی کرد. کلمه الغاوون (گمراهان) در قرآن اشاره به کسانی دارد که دنبال شعر و احساسات و به قول معروف اهل دلند. الغاوون هفت حرف دارد و یوگا هم هفت مرحله دارد.

وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۴﴾

و شاعران را گمراهان پیروی می کنند (۲۲۴)

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۵﴾

آیا ندیده ای که آنان در هر وادیی سرگردانند (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۲۶﴾

و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند (۲۲۶)

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

و جهنم برای گمراهان نمودار می شود (۹۱)

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲)
و به آنان گفته می شود آنچه جز خدا می پرستیدید کجایند (۹۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)
آیا یاریتان می کنند یا خود را یاری می دهند (۹۳)

در ادامه آیات به نکته جالبی بر میخوریم. خدا میفرماید که الغاوون (گمراهان) در آتش وارد میشوند، همراه با سپاهیان ابلیس. سپاهیان ابلیس (وَجُنُودُ إِبْلِيسَ) **یعنی همانهایی که مردم را در مراحل گناه و یا یوگا و خلسگی سرکار می گذاشتند. از همین آیه مشخص میشود که مراحل هفتگانه فریب را خود ابلیس اختراع کرده است.**

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ (۹۴)
پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند (۹۴)

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵)
و [نیز] همه سپاهیان ابلیس (۹۵)

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)
آنها در آنجا با یکدیگر ستیزه می کنند [و] می گویند (۹۶)

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷)
سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم (۹۷)

إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)
آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر میکردیم (۹۸)

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹)
و جز تباهکاران ما را گمراه نکردند (۹۹)

۹) فرق توهم و تفکر

خدا بعد از نام و صفات خود از کلمه حمد استفاده کرده است. چرا؟

بسم الله الرحمن الرحیم؛ الحمدلله رب العالمین

اولین لغتی که استفاده شده است حمد می باشد. بسیار نکته مهمی در این امر وجود دارد. کسی که به درستی و با ایمان کامل، این کلمه را در نماز و زندگی خود به کار ببرد به این معنا است که از شرایط موجود (حتی با وجود تمام کاستی‌های که در این دنیای فانی وجود دارد) رضایت کامل دارد. و کسی که رضایت کامل دارد در نتیجه دارای نفس مطمئن می‌باشد. ریشه تمام مشکلات انسان به نحوی به همین مسئله برمی‌گردد یعنی نارضایتی. زمانی که فرد از زندگی رضایت ندارد و یا قادر به انجام کاری نیست و یا توانایی رسیدن به موقعیتی را ندارد درنتیجه به سراغ دنیای پنهانی و خطرناک درون خود می‌رود. یعنی به سراغ تخیلات و توهمات.

در تخیلات هر کس می‌تواند به هر چیزی فکر کند و هر چیزی که دردنیای واقعی به آن نرسیده در توهمات و تخیلات خود به آن برسد.

شاید عجیب باشد ولی ریشه تمام خصلت های پلید، مانند دروغ و ریا و حسد و کینه و...،همین توهمات و تخیلات است. قبل از هر چیزی باید تفاوت بین تفکر(تعقل) و توهم(تخیل) را به خوبی مشخص کرد. تفکر و تعقل دارای ریشه است و هدفی خاص دارد و به صورت خودآگاهانه می باشد و بر روی یک موضوع واقعی می‌باشد ولی توهم و تخیلات بدون ریشه و بدون هدف و به صورت ناخودآگاه می‌باشند. مثلا زمانی که در مورد یک مسئله فیزیک یا ریاضی تعمق می‌کنیم یعنی به صورت هدفمند و آگاهانه بر روی یک مسئله واقعی و حقیقی فکر می‌کنیم و در نهایت به پیشرفت علم و دانش و انسانیت کمک می‌کنیم. ولی زمانی که در توهم و تخیلات (خیال بافی) هستیم ناآگاهانه و بدون هدف مناسب و درست، فقط کمبود های دنیای واقعی را در تخیلات خود تصور می‌کنیم. بدون هیچ نتیجه و پیامدی. مصداق آیه زیر:

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

(زیانکارترین مردم) آنها هستند که (عمر و) سعی‌شان در راه دنیای فانی تباه گردید و به خیال باطل می‌پنداشتند که نیکوکاری می‌کنند.

۱۰) مثال در این مورد

برای نمونه زمانی که از حقیقت و دنیای واقعیت راضی نیستیم و به صورتی شکرگذار نیستیم، به دنیای پنهانی در خیالات خود می‌رویم و در آنجا خود را در اختیار توهمات و تخیلاتی می‌گذاریم که معلوم نیست ما را به کجا می‌برند.

زمانی که دنیای فانی را باور می‌کنیم و کسانی را می بینیم که دارای مقام و ثروت زیادی هستند و خود این ثروت و مقام را نداریم در تخیلات، خود را فردی ثروتمند و دارای مقام تصور میکنیم و به این صورت خود را فریب می‌دهیم. یا اینکه کسی دوست دارد صدای خوبی داشته باشد برای همین خود را در حالتی تصور می‌کند که در روی صحنه قرار دارد و برای شنونده ها آهنگی زیبا می‌خواند. چرا؟

دلیلش نارضایتی است. وقتی انسان در واقعیت زندگی کند و چیزهایی که خدا به او داده برایش کافی باشد و شکرگذار باشد و فریب ظواهر دنیای فانی را نخورد دیگر از اینکه صدای خوبی ندارد و یا قدرت جسمی زیادی ندارد و یا اینکه ثروت آنچنانی ندارد، ناراحت نیست. زندگی در تخیلات برای افراد مختلف درجات متفاوتی دارد، ولی در هر صورت باید مواظب این دنیای پنهان بود زیرا جایی است برای اینکه بسیاری از رذایل زشت از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

۱۱) دنیای پنهان؛ جایی برای ملاقات با شیاطین

زمانیکه فرد از دنیای واقعی قطع ارتباط میکند و به عبارتی حواس خود را قطع می‌کند در نتیجه آن دروندادهای حسی برای تجزیه و تحلیل به مغز نمی‌رسند و فرد منبع

موثق و مطمئنی برای تشخیص واقعیت از توهم ندارد و به درجه ای می رسد که خود را به دست افکاری پراکنده و همچنین اجنه و شیاطین می‌سپارد برای همین هم به عنوان مثال زمانی که از فردی خوشمان نیاید سریع در ذهن خود او را در توهم خود از بین می‌بریم خیلی اوقات بوده افرادی در خیال و توهمات خود کسی را زده‌اند و با اینکار حس تنفر خود را ابراز کرده اند. گاهی انسان فکر می‌کند که با این کار تنفر تخلیه می‌شود ولی همین دنیای پنهان تخیلات جایی برای پرورش و افزایش قدرت رذایل پست می باشد. وقتی که فردی در توهم خود تنفر خود را با کتک زدن فرد مورد نظر تخلیه می‌کند به نحوی فرصتی برای تقویت همین حس کینه و نفرت فراهم می نماید و از طرفی هم راه کاهش تنفر را به خودش آموزش می‌دهد و به مرو زمان اگر در موقعیت مورد نظر قرار گیرد همان کار را که بارها تکرار کرده انجام می‌دهد چون همین راه خطرناک را تمرین کرده است و راهی دیگر به ذهنش خطور نمی کند.

توهم و خیالبافی زیاد و تکراری باعث می‌شود که فرد آن خیالات و توهمات را باور کند و وقتی این خیال ها به باور فرد تبدیل شود فرد آن را به مرحله عمل در می‌آورد یعنی خطر فقط در خلوت و درون فرد نیست بلکه به بوته عمل در آمدن آن تخیلات خطر بزرگ تری است که در پس آن وجود دارد.

۱۲) موجودات خیالی زمان خلوت ما، همان شیاطین هستند

خیلی اوقات زمانی که از فردی می‌پرسیم که در مورد خودش چگونه قضاوت میکند می‌گوید که فرد خوبی نیست!! و این برای ما خیلی عجیب است زیرا فرد دنیای درون خود را که ما از آن آگاهی نداریم بهتر میشناسد و وقتی که با موجودات خیالی خود خلوت می‌کند، در توهمات و خیالات خود انواع رذایل اخلاقی را انجام می‌دهد.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ

و چون به اهل ایمان برسند گویند: ما ایمان آوردیم؛ و وقتی با شیاطین خود خلوت کنند گویند: ما با شماییم، جز این نیست که (مؤمنان را) مسخره می‌کنیم.

برای همین این خیالبافی باعث می‌شود که انسان دارای دو شخصیت مجزا باشد و همین ریشه تمام مریضی‌ها و اختلالات روانی می‌باشد. وقتی فردی کسی دیگر را در زمینه‌ای بهتر می‌داند و توانایی رقابت با آن فرد را ندارد در ذهن خود کینه و حسد را پرورش می‌دهد و در دنیای پنهانی درون خود به روش هایی در پی جبران این کمبود بر می‌آید و چون منبع موثقی برای تکیه کردن ندارد و اجنه نیز بر تصمیمات و ذهن فرد تاثیر می‌گذارند فرد به سمت موارد خطرناکی پیش می‌رود که به خود و فرد دیگر و حتی جامعه آسیب می‌زند.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ

خدا در درون یک مرد دو قلب (و دو مبدأ ادراک و اراده) قرار نداده.

خدا دو قلب برای یک مرد قرار نداده است. یعنی نمیتواند دنیای خلوت خود را در دنیای واقعی دخالت ندهد. ناگزیر و قطعا ، تفکرات و اندیشه های دنیای خلوت در دنیای واقعی ما تاثیر گذارند. تفکرات و تعقل و اندیشه پاک از منبع واقعیت و حقیقت سرچشمه می‌گیرد و برای پیشبرد انسان و علم به کار می‌رود ولی توهمات از منبع شیاطین و اجنه می‌باشد و هیچ فایده و ثمری ندارد چه بسا انسان را به سمت بدی و بدبختی سوق می‌دهد.

۱۳) توهمات باعث بدبختی انسان است

خیلی جالب است توهمات و تخیلات هیچ دردی را دوا نمیکند و فقط وقت انسان را تلف می‌کند. پس چرا وقت و زمان خود را بر اساس واقعیت نگذرانیم و خود را به موجودی سودمند هم برای خود و هم برای جامعه تبدیل کنیم.

خدای حکیم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

ای اهل ایمان، هرگز در حال مستی به نماز نیایید تا بدانید چه می‌گویید (و چه می‌کنید)

کلمه سکارا به این معنی است که نباید در هنگام نماز دچار توهم و تخیل شویم بلکه باید به صورت خود آگاهانه کامل بدانیم که چه چیزی را می گوییم مثلا بعضی افراد در هنگام نماز سعی می‌کنند در خیال خود و توهم خود خدا را به صورت نور یا آدم بزرگی تصور کنند که این یعنی دخالت خیالات . نباید کلمات قران را به صورت تخیل در آوریم این نکته مهمی است. سعی کنیم وقتی نماز میخوانیم کلمات را به درستی ادا کرده و سعی نکنیم در خیال خود توهمی به وجود بیاوریم. دقیقا همین خیال و توهمات موجب بدبختی انسان است. اگر یک لحظه تعمق کنیم متوجه می-شویم که ریشه تمام گناهان همین خیال و توهم است و الا اگر اسان راضی و شاکر باشد و بداند که این دنیا بازیچه ای بیش نسیت دیگر در توهم خود نسبت به هیچ کس احساس حقارت نمی کند زیرا می داند .

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملا دانا و آگاه است.

پس زمانی که مال و ثروت و مقام و زیبایی ظاهر ملاک برتری نیست و فرد ایمان کامل داشته باشد آنگاه هیچ نیازی به توهمات و تخیلات ندارد.

۱۴) مفاهیمی که در قران وجود دارد خیلی با ظرافت انتخاب شده اند.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣)وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٤)أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ (٥)إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٦)خَتَمَ اللَّهُ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٧) وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (٨)يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (٩)فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (١٠)وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ
مُصْلِحُونَ (١١)أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (١٢)

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند. (۳) و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند. (۴) آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راهِ] هدایت اند و آنانند که رستگارند. (۵) بی تردید برای کسانی که [به خدا و آیاتش] کافرند مساوی است چه [از عذاب] بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی آورند. (۶) خدا [به کیفر کفرشان] بر دل ها و گوش هایشان مُهرِ [تیره بختی] نهاده، و بر چشم هایشان پرده ای [از تاریکی است که فروغ هدایت را نمی بینند]، و برای آنان عذابی بزرگ است. (۷) و گروهی از مردم [که اهل نفاق اند] می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن نیستند. (۸)] به گمان باطلشان] می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، ولی [این حقیقت را] درک نمی کنند. (۹) در دلِ آنان بیماریِ [سختی از نفاق] است، پس خدا به کیفرِ نفاقشان بر بیماریشان افزود، و برای آنان در برابر آنچه همواره دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک است. (۱۰) چون به آنان گویند: در زمین فساد نکنید، می گویند: فقط ما اصلاح گریم! (۱۱) آگاه باشید! یقیناً خود آنان فسادگرند، ولی درک نمی کنند. (۱۲)

خدای بزرگ چه زیبا می گوید که ای انسان به آنچه در خلوت خود و در خیالات خود به آن می پردازی آگاه هستیم و مفاهیمی مانند ایمان به قیامت و غیب را بیان می‌کند، باعث می‌شود که انسان از خیال پردازی دوری کند زیرا زمانی که بدانیم خدا از نهان

ما آگاه است این ایمان باعث می‌شود که وارد توهم نشویم و از طرفی دیگر ایمان به روز قیامت باعث می‌شود که ما این دنیای فانی را جدی نگیریم تا دیگر لازم نباشد وارد توهم و خیال بشویم. خدا می فرماید که به واقعیت روی آوردن و دوری از توهم و خیال باعث رستگاری انسان می‌شود. کسانی که واقعیت را کتمان می کنند و به نوعی کافر و پوشاننده واقعیت هستند و از واقعیت فرار می‌کنند؛ در خیال و توهم خود غرق شده و دیگر هر آنچه از دروندادهای حسی به فرد برسد نه می‌شنود و نه می بیند شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که در خیالات غرق شده و دیگر از آن مکان و زمان هیچ ادراکی نداشته اید تا اینکه نفری دیگر شما را به خود آورده باشد و سپس متوجه شده اید که در خیال خود غرق شده بودید. در حالت خیالبافی و توهم دیگر انگار مهر و مومی بر اعضای حسی ما نهاده می‌شود و متوجه هیچی نمی‌شویم. خیلی ها دیگران را فریب می‌دهند و می‌گویند که ما دارای ایمان هستیم ولی در خلوت خود هر آنچه که دوست دارند انجام می‌دهند ولو به صورت ذهنی و خیالی هم باشد بازهم روی فرد تاثیر می‌گذارد ولی انسان که خلوص داشته باشد به این معنا است که فقط یک قلب دارد که آنهم با واقعیت سروکار دارد نه توهم. همین خیالبافی اگر کنترل و متوقف نشود اندک به نوعی بیماری و اعتیاد تبدیل می شود که فرد هر چند مدت یکبار باید وارد تخیلات خود بشود و این نوعی از بدترین اعتیادها می باشد که افراد بدون اینکه بدانند دچار آن شده اند. به گونه ای که فرد نمی داند معتاد است و به گمان خودش انسان خوبی است ولی نمیداند که این خیالات هیچ دردی از جامعه

دوا نمی‌کند. مواظب باشیم این نوع اعتیاد ناشناخته گریبانگیر همه انسان ها است و باید از آن دوری کنیم.

۱۵) تخیلات باعث میشود که فرد بعد از مدتی تحمل واقعیتها را نداشته باشد.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (١٦)

چقدر تجارت بدی است که انسان واقعیت و حقیقت را با توهمات و تخیلات عوض کند. و خود را در گمراهی قرار بدهیم.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (١٨)

در حالت توهم و تخیل انسان واقعیت و حقیقت را درک نمی‌کند و مانند کسی است که هم کور و هم لال و هم کر است. حتی خیلی جالب است اگر دقت کرده باشید فردی که در توهم است نمی تواند سخنی درست و از روی واقعیت بزند.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۚ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (١٩)

یا [سرگذشت آنان] سرگذشتِ [دچار شدگان به] رگباری شدید از آسمان است که در آن تاریکی ها و رعد و برقی است، [آنان] انگشتانشان را از [صدایِ هولناکِ] صاعقه ها به خاطر بیم مرگ در گوش هایشان می گذارند [در حالی که راه گریزی از مرگ برای آنان نیست] و خدا به کافران احاطه [همه جانبه] دارد. (١٩)

یعنی فرد به درجه ای می‌رسد که تخیلات خود را باور کرده و دیگر تحمل واقعیت را ندارد و وقتی در معرض حقیقت و واقعیت قرار می گیرد می ترسد زیرا خود را پرورش نداده است. و اکثرا در مواجهه با مشکلات به تخیلات و دنیای پنهای خود پناه می برد زیاد دیده ایم که فردی در هنگام یک مشکل اولین کاری که می کند این است که یک موسیقی گوش میدهد و در خیال خود تا ساعت ها با موجودات و پندارهای خیالی خود خلوت می‌کند. نوعی اعتیاد خطرناک که بسیار افزایش پیدا کرده است. فرد با توسل به خیال و توهم اراده و اختیار را کم کم از خود سلب می کند و دیگر به موجودی که هیچ اراده ای ندارد تبدیل می‌شود. به گونه ای که دیگر بدون توهم و خیالات نمی تواند زندگی کند.